

کرامات

در جنگ و

شهادت

www.ketab.ir

محمدیان امیری، حسین

کرامات در جنگ و شهادت / حسین محمدیان امیری . - قم: پیام مقدس، ۱۳۹۰

ص ۱۳۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۲۵-۹۲-۹

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه: ص. ۱۳۲

۱. شهیدان- ایران- بازماندگان- خاطرات ۲. ایران- تاریخ- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷

۳. جنگ ایران و عراق- ۱۳۵۹-۱۳۶۷- شهیدان. ۴. جنگ ایران و عراق ۱۳۵۹-۱۳۶۷- خاطرات

الف. عنوان

۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲

ک ۴ م/۳۳/۱۶۲۵

۱۳۹۰



انتشارات پیام مقدس

کرامات در جنگ و شهادت

نویسنده: حسین محمدیان امیری

ناشر: پیام مقدس

ناشر همکار: اندیشه قلم - همگرا

نوبت چاپ: اول - ۹۰

تیراژ: ۲۰۰۰

چاپخانه: دژ

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۲۵-۹۲-۹

آدرس مکاتبات: قم، صندوق پستی: ۴۱۱۴-۳۷۱۸۵

مرکز پخش: ۰۲۵۱-۷۷۴۹۹۰۶

۰۹۱۲۵۵۳۸۴۹۴-۰۹۱۲۳۵۳۰۳۱۵ - ۰۹۱۲۵۵۲۴۲۱۸

تلفن مولف ۰۹۱۱۱۱۴۲۴۱۸

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول
۸	مقدمه
۱۲	شاه رفت
۱۲	امام آمد
۱۳	طلوع خورشید انقلاب
۱۶	ایران دستخوش حوادث
۱۷	قدرت و فشار
۱۸	فشار های همه جانبه
۲۲	غرور و شکست
۲۴	روزها و ماه های اول جنگ
۲۷	روز های سخت و دشوار
	فصل دوم
۳۱	امداد های الهی
۳۲	چند پیام
۳۳	لشکریان الهی و رعب دشمن
۳۴	چند نکته مهم
۳۵	درخواست و استمرار از خداوند
۳۵	ترس و وحشت دشمنان
۳۶	نمونه هایی از امدادهای الهی در جنگ بدر
۳۷	امداد های الهی و طرح برانداز دشمن
۳۸	ترور پیامبر (ص)
۴۰	شیوه های امداد الهی
۴۲	شیوه های امدادهای الهی در جنگ احزاب
۴۳	جنگی دیگر پس از جنگ
۴۴	امداد های الهی در جنگ با بنی قریظه
	فصل سوم
۴۷	تیر اندازی نکنید
۵۰	شهادت در حال سجده

- ۵۰ حرکت درختان
 ۵۱ سنگ لحد شکست
 ۵۲ فردا همه چیز درست می شود
 ۵۳ فرمانده شما این نیست
 ۵۴ پس پسر من شهید شد
 ۵۵ علی اصغر در بیابانی افتاده
 ۵۶ این جنازه شماست
 ۵۶ جای ردپا روی مینها
 ۵۷ دعایت مستجاب شد
 ۵۷ گلوله آرپی جی پودرش کرد
 ۵۹ من اعتنایی نکردم
 ۶۰ زیانم بند آمده بود
 ۶۱ پیرمرد ۶۵ ساله
 ۶۲ آمدم اینجا دست و پایم را بشویم
 ۶۳ جراحی لازم نیست
 ۶۴ تو سالم هستی
 ۶۵ جنازه بی بو
 ۶۶ صورتم را بوسید
 ۶۶ یاغیاث المستغیثین
 ۶۸ می تونی فرمانده تیپ بشی
 ۶۸ لبخند زد و چیزی نگفت
 ۷۰ عکس امام آتش نگرفت
 ۷۱ اذان دسته جمعی
 ۷۲ اینجانب رضایت دارم
 ۷۳ رفتم سر قبرم
 ۷۳ امپول تب
 ۷۴ جنازه پارچه سبز
 ۷۵ پارچه را به چشم علیرضا بکش
 ۷۵ لبخند شهید
 ۷۶ با یک استارت روشن شد
 ۷۶ گاز تاول زار
 ۷۷ نزول باران
 ۷۷ چرا قاسم مداحی نمی کند
 ۷۸ شماحتماً شهید می شوید
 ۷۹ راننده کامیون مرد

۷۹	بلند شو بریم
۸۴	نوری وارد منزل شد
۸۵	چرا به مسجد جامع نمی روی
۸۶	پس من شهانتین را بگویم
۸۸	سید محمدحسین یا محمدحسین
۸۸	بنی سوخته و بی سر
۸۹	این گلوله بیفتد تو سر صدام
۹۰	دلاور اینجا چه می کنی
۹۱	بیست و پنج قدم بشمار
۹۴	انگشتر طلا
۹۵	دو نفر اما بسیار
۹۶	بلیط مشهد مقدس
۹۷	طلوع ماه از غرب
۹۹	روغن درد
۹۹	دو شهید به استقبال شهید دیگر
۱۰۰	سرباز فحاش گشته شد
۱۰۱	گوش راننده تانک را کشید
۱۰۲	چرا از قاشق استفاده نکردی
۱۰۲	پیره مرد خمپاره انداز
۱۰۳	گردان پیشتاز
۱۰۴	بلوک ها را شکست
۱۰۵	قلب در سمت راست
۱۰۶	زیارت امام هشتم (ع)
۱۰۷	هلی کوپتر نجات
۱۰۸	پیغام شهید گمنام
۱۱۱	سرای عمل
۱۱۲	شهید پدرش را شفا داد
۱۱۳	تغییر ناگهانی
۱۱۴	طوفان گرد و خاک
۱۱۵	شلیک گلوله
۱۱۵	سرکشی شهید از خانواده
۱۱۶	جسد سالم
۱۱۶	مفاتیح الجنان نسوز
۱۱۷	حفاظت مار از گردنبنند

- ۱۱۸ شلیک از پشت کمپرسی
 ۱۱۸ شبیحی نورانی
 ۱۱۹ عده ای سینه خیز
 ۱۲۰ شفای ابوالفضل (ع)
 ۱۲۱ دستم خونی شد
 ۱۲۲ شربت گوارا
 ۱۲۵ والله هو الشهید
 ۱۲۵ سه ماه در آفتاب
 ۱۲۶ بدن سوزان وی سر
 ۱۲۶ بیکباره دیوار قبر فرو ریخت
 ۱۲۷ با بدن بره پاره
 ۱۲۷ صدای اذن می شنیدم
 ۱۲۸ چه وقت آمزش بو
 من پیدا شدم
 ۱۲۹ فهرست منابع
 ۱۳۰ معرفی کتاب

مقدمه

کتابی که مربوط به خاطرات رزمندگان بود مطالعه می‌کردم. برحسب اتفاق خاطره‌ای از یک اسیر عراقی راجع به الهی بودن انقلاب اسلامی ایران و کفر حزب بعث عراق را می‌خواندم.

وی کرامتی از اهل بیت معصومین علیهم السلام نسبت به رزمندگان و فساد و ظغیان جنگجویان عراقی می‌گفت.

راستش وقتی لطف خدا و عنایت اهل بیت معصومین علیهم السلام را خواندم، منقلب شدم و تا مدت‌های زیادی تو خودم فرو رفتم و حالم دگرگون شد.

دنباله مطالعه پیرامون خاطرات رزمندگان را گرفتم و در کتابهای دیگر، الطافی دیگر نسبت به جانبازان، شهداء، آزادگان و زخمی‌های جبهه را خواندم.

در خودم تحولی ایجاد شد و باورم نسبت به انقلاب اسلامی که بدست معمار کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) بنیان گذاشته شد، بیشتر شد.

اشتیاقم در خرید کتابهای جبهه و کرامات در جنگ، بیشتر شد و در بسیاری از کتابفروشیها بویژه کتابفروشیهای تهران به جستجو پرداختم. تصمیم گرفتم ریشه مقاومت‌های جانانه رزمندگان در جبهه و اسارت در عراق را به بررسی بنشینم.

با مطالعه کتابهای متعدد و آنچه در طول سی و خورده سال انقلاب اسلامی اتفاق افتاد و آنهمه توطئه‌های برانداز دشمن، در می‌یابیم که انقلاب اسلامی و نیروهای وفدار به امام و رهبری، فرسنگها با انقلابهای دیگر جهان و انقلابیون فاصله دارند و از الطاف خاصه الهی بهره‌مندند.

در این نوشتار وحشی‌گری حزب بعث عراق که در خیانت و درندگی گوی سبقت از دیگران را ربوده بردند، ثابت می‌شود.

بعثی‌های عراقی با رزمندگان اسلام بسیار وحشیانه و وقیحانه عمل می‌کردند. نوجوان شانزده ساله‌ای به نام امیر شاهبندی زیر ضربات شلاق و شکنجه عراقی‌های بعثی دست از اعتقاد دینی و انقلابی نکشید و از امام عزیز و آرمانهای ملت غیور حمایت جانانه داشت.

عراقی‌ها بر کف پاهایش و بر بدنهایش سیخ داغ و اتوی داغ می‌گذاشتند و سپس با شلاق بر کف پایش می‌زدند و او را وادار می‌کردند با همان پای متورم و خونین بر روی خورده شیشه‌ها و بر روی ریگهای داغ عراق راه برود.

در خاطره‌ای دیگر از آزاده‌ای خوانده‌ام که می‌گفت: ما صد آزاده بودیم که در اطاقی محبوس بودیم. در این اطاق هیچ پنجره و هواکش نبود، یک پیت حلب ۱۷ کیلوئی به ما دادند که در گوشه اطاق توالت ما باشد. او می‌گفت: ماهها در همان اطاق زندگی کردیم، در هر ۲۴ ساعت یک ساعت یا دو ساعت اجازه تخلیه پیت توالت و شستشوی اطاق به ما می‌دادند. روزها پیت حلب پر می‌شد و به زمین می‌ریخت. این توالت سار بدون پوشش بود یعنی آزه‌ای برای تخلیه باید به همه می‌گفت تا همگان سرشان را به طرف دیگر بگیرند. این در حالی بود که حتی قطره‌ای آب برای خوردن نداشتیم و در نتیجه بهداشت محیط و بدن‌ها قابل وصف نیست. روزها هوای نامطبوع و فصلی بدن بود و بچه‌ها بدنشان آلوده از حیوانات موذی بود.

در نتیجه بچه‌ها به اسهال خونی و بیماری چشم و مشکلات دیگر گرفتار بودند. اگر کسی اعتراض می‌کرد باید در زیر صیاب شلاق عبور می‌کرد. پس از چند ماه یک عدد گونی برای مهار کردن و تمیز کردن اطراف توالت دادند که این خود داستانی غمناک دارد.

اگرچه بخواهم گوشه‌ای از ظلم و بیدادگری حزب بعث عراق و رفتار وحشیانه آنان نسبت به رزمندگان اسلام را بنویسم مثنوی هفتاد من کاف شود، لکن هدفم از نوشتن کتاب عنایات و کرامات اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم و امدادهای غیبی نسبت به رزمندگان است. به همین دلیل مطالبم در سه فصل جمع‌آوری کردم.

در فصل اول از وقوع جنگ و روزهای تلخ حمله بعثیها و آواره‌گی مردم سلحشور مرزنشین و رزمندگان نوشتم و در فصل دوم: امدادهای الهی در جنگهای صدر السام قلم زدم تا زمینه باورها نسبت به امدادهای الهی در جنگ ایران و عراق فراهم آید و سپس در فصل سوم به کرامات اهل بیت علیهم السلام و امدادهای خداوند نسبت به رزمندگان، آزادگان، شهداء و جانبازان پرداختم.

گمانم بر این است نوشته‌های پیش رو تأثیر به‌سزایی در خواننده محترم بویژه نسل نوجوان و جوان خواهد داشت ضمن اینکه می‌تواند از انحراف فکر جلوگیری کرده، الهی بودن انقلاب اسلامی را به اثبات برساند.

اینجانب نوشته‌ام را با افتخار و ارادت خالصانه به رزمندگان، شهداء، جانبازان و آزادگان به خصوص به امام عزیز بنیانگذار نظام دینی و به رهبری نظام دینی تقدیم آرزو دارم این قطرات طلائی انقلاب اسلامی به دریای موج و با عظمت انقلاب جهانی امام عصر سلام الله علیه متصل گردد و توفیق جانبازی درپای رکابش، روزی ما باشد.

انشاء الله

حسین محمدیان امیری

فروردین ۱۳۹۰

www.ketab.ir